نقدنظر
شماره ششم
اردیبهشت ۱۴۰۵
۲۰

سوگیری روایی در تاریخ‌نگاری شهری
نقدی بر کتاب «داستان تهران»

فرنوش مخلص
دکتری منظر شهری، پژوهشکده هنر، معماری و شهرسازی نظر، ایران.

چکیده
کتاب «داستان تهران» تلاشی است برای ارائه روایتی از تاریخ و هویت شهر تهران که بر دو محور اصلی «معیار طبیعی» و «معیار اجتماعی» استوار شده است. در این روایت، شکل‌گیری و تداوم حیات شهری تهران از یک سو با ارجاع به پیشینه زمین‌شناختی بسیار کهن منطقه و از سوی دیگر با تأکید بر تنوع اجتماعی و فرهنگی جمعیت شهر توضیح داده می‌شود. پرسش اساسی آن است که آیا چنین رویکردی توانسته است تصویری منسجم و مبتنی بر شواهد علمی از تاریخ شهری تهران ارائه دهد؟ یا آنکه در مسیر تبیین شهر به ساده‌سازی‌های مفهومی و روش‌شناختی انجامیده است؟
هدف این مقاله، بررسی انتقادی مبانی نظری و شواهد مورد استفاده در روایت «داستان تهران» است. در این راستا، دو معیار محوری کتاب از منظر معیار طبیعی و اجتماعی تحلیل می‌شوند.
یافته‌های این نقد نشان می‌دهد که روایت طبیعی کتاب، با تأکید بر قدمت زمین‌شناختی منطقه، به نوعی «طبیعی‌سازی» تاریخ شهری می‌انجامد، در حالی که روایت اجتماعی آن با ساده‌سازی ساختارهای اجتماعی و نادیده گرفتن نقش عوامل اقتصادی، نهادی و سیاست‌های شهری، تبیینی تقلیل‌گرایانه از نابرابری‌ها و تحولات اجتماعی تهران ارائه می‌دهد. در نتیجه، هر دو معیار مورد استفاده در کتاب، اگرچه در سطح روایت داستانی جذاب هستند، اما در سطح تحلیل علمی با محدودیت‌های مفهومی روبه‌رو می‌شوند.
این مقاله با بررسی انتقادی ادعاهای مطرح‌شده در کتاب، بر ضرورت بهره‌گیری از رویکردهای میان‌رشته‌ای و تحلیل‌های مبتنی بر شواهد تاریخی و اجتماعی با نگاهی علمی در مطالعه تاریخ شهری تهران تأکید می‌کند.

واژگان کلیدی: نقد کتاب، شهر تهران، داستان تهران، سیدمحمد بهشتی.

Email: farnooshmokhles@gmail.com
نشریه مکتب نقدنظر، ۲ (۶): ۳۱ ـ ۲۰ تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۲۵ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۲/۱۰

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.2.6.20]

نقد نظر
شماره ششم
اردیبهشت ۱۴۰۵

آیا تقلیل تاریخ پیچیده شهری تهران به اسطوره‌سازی طبیعی و ساده‌سازی ساختارهای اجتماعی، می‌تواند تبیینی علمی و روش‌مند از تحولات این کلان‌شهر ارائه دهد؟ یا صرفاً به روایتی غیرمستند از تاریخ تقلیل می‌یابد؟

بیان مسئله

در دهه‌های اخیر، تاریخ‌نگاری شهری بر ضرورت تحلیل میان‌رشته‌ای شهرها تأکید کرده است. تحلیلی که در آن تحولات طبیعی، ساختارهای اجتماعی، فرایندهای اقتصادی و بسترهای تاریخی به‌صورت هم‌زمان و در پیوند با یکدیگر بررسی می‌شوند. در چنین رویکردی، شهر نه صرفاً محصول شرایط طبیعی و نه صرفاً نتیجه پویایی‌های اجتماعی تلقی می‌شود، بلکه به‌عنوان پدیده‌ای پیچیده در تعامل چندین سطح از فرآیندهای طبیعی، نهادی و اجتماعی شکل می‌گیرد. از این منظر، هر روایتی از تاریخ یک شهر زمانی از اعتبار علمی برخوردار خواهد بود که بتواند میان این سطوح مختلف تحلیل، انسجام نظری و شواهد تجربی قابل اتکا برقرار کند.

منابع بسیاری در حوزه تحلیل تاریخی تهران در ابعاد مختلف شهرسازی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... در حدود شش دهه گذشته نگارش شده است. علاوه بر آن سفرنامه‌های متعددی با رویکردهای مختلف از دوره تیموری تا قاجار به توصیف تهران پرداخته‌اند. علی‌رغم کاستی‌ها و نقصان‌های تحلیلی و تاریخ‌نگاری در منابع موجود، اطلاعات زیادی در خصوص تهران بر جای مانده که راهگشای محققان برای ارائه پژوهشی با پایه مطالعاتی قابل دفاع است.

کتاب «داستان تهران» نوشته سید محمد بهشتی، تلاشی برای ارائه روایتی کلان از تاریخ و هویت شهر تهران است که بر دو محور اصلی «معیار طبیعی» و «معیار اجتماعی» استوار شده است. در این چارچوب، نویسنده از یک سو با ارجاع به پیشینه زمین‌شناختی بسیار کهن منطقه، شکل‌گیری تهران را در بستری طبیعی و در پیوند با تحولات کلان زمین‌شناسی و اقلیمی تبیین می‌کند؛ و از سوی دیگر، با تأکید بر تنوع قومی و فرهنگی جمعیت شهر، تهران را به‌مثابه «ایران کوچک» معرفی می‌کند که در آن نمایندگان همه مناطق کشور حضور دارند. این دو رویکرد در ظاهر می‌کوشند تصویری جامع از پیوند طبیعت و جامعه در شکل‌گیری شهر ارائه دهند. با این حال، مسئله اصلی آن است که آیا این چارچوب توانسته است روایتی علمی، مبتنی بر شواهد و از نظر روش‌شناختی منسجم از تاریخ شهری تهران ارائه دهد؟

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.2.6.20]

بررسی دقیق محتوای کتاب نشان می‌دهد که هر دو محور، با چالش‌هایی جدی روبه‌رو هستند. بر این اساس، مسئله این نقد آن است که نشان دهد چگونه روایت ارائه‌شده در «داستان تهران» در هر دو سطح طبیعی و اجتماعی، به‌رغم تلاش برای ارائه تصویری جامع از شهر، در عمل به سوی نوعی اسطوره‌سازی و خیال‌پردازی از بستر طبیعی و ساختار اجتماعی تهران گرایش پیدا می‌کند. از این رو، نقد حاضر می‌کوشد با بررسی انتقادی این دو محور، روشن سازد که تا چه اندازه چارچوب مفهومی کتاب با داده‌های علمی موجود در حوزه زمین‌شناسی، تاریخ شهری و جامعه‌شناسی شهر سازگار است و آیا این روایت می‌تواند مبنایی معتبر برای فهم تاریخی و اجتماعی تهران فراهم کند یا خیر.

معیار طبیعی: شکاف مقیاس و اسطوره‌سازی «طبیعت» در تاریخ تهران

یکی از محورهای اصلی در روایت کتاب «داستان تهران»، «معیار طبیعی» است و تلاش میکند جایگاه و هویت شهر تهران بر مبنای ویژگی‌های طبیعی و جغرافیایی آن توضیح داده شود. نویسنده کتاب، فصل نخست را با عنوان «تهران در بستر جهان» آغاز می‌کند و دو پرسش محوری را مطرح می‌سازد: «تهران کجاست؟» و «تهرانی چه کسانی هستند؟».

طرح چنین پرسش‌هایی می‌تواند در چارچوب مطالعات تاریخ شهری نقطه آغاز مناسبی برای بررسی جایگاه یک شهر در بستر جغرافیایی و تاریخی آن باشد. با این حال، بررسی محتوای فصل نشان می‌دهد که روایت ارائه‌شده در عمل از مسیر طرح‌شده فاصله می‌گیرد و در نهایت پاسخی روشن و مستدل به این دو پرسش بنیادی ارائه نمی‌دهد.

در بخش‌های ابتدایی فصل، نویسنده با ارجاع به تاریخ جغرافیایی جهان به موضوعاتی همچون سرگذشت انسان و جانوران در عصر یخبندان و جابه‌جایی آن‌ها در سطح کره زمین اشاره می‌کند. همچنین تأکید قابل توجهی بر نقش دریاها و ارتباط آن‌ها با تحولات جهانی دیده می‌شود. هرچند پرداختن به زمینه‌های کلان جغرافیایی می‌تواند در برخی موارد به فهم موقعیت مناطق مختلف کمک کند، اما در این فصل چنین مباحثی بدون پیوند تحلیلی روشن با موضوع اصلی یعنی جایگاه جغرافیایی تهران مطرح شده‌اند. در واقع، آنچه در نهایت از جایگاه ایران و تهران در این بستر جهانی ارائه می‌شود، عمدتاً به دو تصویر محدود می‌شود: نخست تصویری از موقعیت تهران در دشت تهران و دوم نقشه‌ای که ایران را به‌عنوان گذرگاه ارتباطی در مهاجرت‌های انسانی نشان می‌دهد. با وجود این، متن کتاب ارتباط تحلیلی روشنی میان این داده‌ها و پرسش‌های آغازین برقرار نمی‌کند و در نتیجه روایت فصل از انسجام مفهومی لازم برخوردار نیست.

در مطالعات جغرافیای طبیعی و زمین‌ساختی، بررسی تحولات زمین‌شناسی یک منطقه معمولاً بر پایه تحلیل دقیق فرآیندهای تکتونیکی، چین‌خوردگی‌ها و پدیده‌های کوه‌زایی انجام می‌شود. نظریه‌هایی که در آغاز قرن بیستم توسط پژوهشگرانی مانند فرانک تایلور (۱۹۰۸) و آلفرد واگنر (۱۹۱۲) درباره جابه‌جایی قاره‌ها و شکل‌گیری ساختارهای زمین

در میان مجموعه گسترده پژوهش‌های تاریخی و شهری درباره تهران، کتاب «داستان تهران» را نمی‌توان به‌عنوان منبعی معتبر برای تحلیل علمی تاریخ شهر مورد استناد قرار داد. مطالعه تاریخ تهران نیازمند مطالعه سیستمی است که بر پایه استفاده دقیق از منابع مختلف تاریخی و علمی و نیز تحلیل‌های نظری در حوزه جامعه‌شناسی شهری شکل گیرد. تنها در چنین چارچوبی است که می‌توان روایتی منسجم و مبتنی بر شواهد از تحولات پیچیده شهری تهران ارائه داد؛ روایتی که نه در دام اسطوره‌سازی از گذشته طبیعی شهر گرفتار شود و نه پیچیدگی‌های اجتماعی آن را به تبیین‌هایی خیالی و تقلیل‌گرایانه فروبکاهد.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.2.6.20]

مطـرح شـد، بعدهـا مبنـای بسـیاری از مطالعـات زمین‌سـاختی قـرار گرفـت. در ایـن چارچـوب، بررسـی شـکل‌گیری رشـته‌کوه‌ها، گسـل‌ها و سـاختارهای زمین‌ریخت‌شناسـی از عناصـر اساسـی در فهـم تاریـخ طبیعـی یـک منطقـه بـه شـمار می‌آیـد. بـا ایـن حـال، در روایـت کتـاب، اشـاره بـه چنیـن مباحثـی بیشـتر در سـطحی کلـی و توصیفـی باقـی می‌مانـد و بـه تحلیـل دقیـق ویژگی‌هـای زمین‌شناسـی دشـت تهـران منجـر نمی‌شـود.

در فصـل دوم بـا عنـوان «تهـران در بسـتر ایـران» و فصـل سـوم بـا عنـوان «طبیعـت تهـران»، نویسـنده تـلاش می‌کنـد بـا ارجـاع بـه برخـی مفاهیـم زمین‌شناسـی، شـکل‌گیری سـاختارهای طبیعـی ایـران و به‌ویـژه ناحیـه شـمالی فـلات ایـران را توضیـح دهـد. در ایـن بخش‌هـا بـه خمیدگـی صفحـه اوراسـیا در دریـای مازنـدران و فشـارهای زمین‌سـاختی وارد بـر فـلات ایـران اشـاره می‌شـود و ایـن تحـولات به‌عنـوان یکـی از عوامـل شـکل‌گیری چین‌خوردگی‌هـا و گسـل‌های متعـدد در ایـران معرفـی می‌گردنـد. همچنیـن در ادامـه بیـان می‌شـود کـه رشـته‌کوه‌های البـرز بخشـی از مـرز جنوبـی آخریـن عصـر یخبنـدان در حـدود ۱۳۰ هـزار سـال پیـش بوده‌انـد و زمین‌هـای آبرفتـی دشـت تهـران حاصـل سـیلاب‌های ناشـی از ذوب یخ‌هـای ایـن کوهسـتان هسـتند.

اگرچـه اشـاره بـه ایـن تحـولات می‌توانـد بـرای توضیـح ویژگی‌هـای طبیعـی منطقـه مفیـد باشـد، امـا بررسـی دقیق‌تـر منابـع زمین‌شناسـی نشـان می‌دهـد کـه برخـی از ایـن توضیحـات نیازمنـد دقـت و تفکیـک بیشـتری اسـت. بـر اسـاس پژوهش‌هـای زمین‌شناسـی دربـاره سـاختار ایـران، از جملـه مطالعـات حسـن نبـوی در کتـاب «دیباچـه‌ای بـر زمین‌شناسـی ایـران» و تحقیقـات پژوهشـگرانی ماننـد ریبـن (Rieben) در فاصلـه سـال‌های ۱۹۵۳ تـا ۱۹۶۶، چینه‌هـا و رسـوبات زمین‌شناسـی ایـران در چهـار دوره اصلـی طبقه‌بنـدی شـده‌اند. در ایـن چارچـوب، رشـته‌کوه البـرز کـه بخش‌هـای شـمالی تهـران را در بـر می‌گیـرد عمدتـاً متعلـق بـه رسـوبات دوره سـوم زمین‌شناسـی اسـت، درحالی‌کـه دشـت تهـران بـر روی نهشـته‌های آبرفتـی دوره چهـارم قـرار گرفتـه اسـت کـه قدمـت آن‌هـا حـدود یـک میلیـون سـال بـرآورد می‌شـود (نبـوی، ۱۳۵۵: ۹۴).

در واقـع، شـکل‌گیری زمین‌هـای آبرفتـی دشـت تهـران نتیجـه مجموعـه‌ای از فرآیندهـای زمین‌ریخت‌شـناختی از جملـه فرسـایش چینه‌هـای البـرز، جابه‌جایـی گسـل‌ها و رسـوب‌گذاری رودخانه‌هـا در طـول زمـان اسـت. ایـن رسـوبات در نواحـی مختلـف دشـت تهـران توزیـع متفاوتـی دارنـد. بـرای مثـال، رسـوبات ناشـی از سـیلاب‌ها و فرآیندهـای یخچالـی بیشـتر در ناحیـه تپـه‌ای شـمال تهـران، از جملـه ارتفاعـات شـمیران، دزاشـیب، سـعادت‌آباد و عباس‌آبـاد تمرکـز یافته‌انـد، و بخش‌هـای مرکـزی و جنوبـی تهـران در ناحیـه دشـت و پایین‌تـر از ایـن رسـوبات قـرار دارنـد. چنیـن تفکیکـی نشـان می‌دهـد کـه سـاختار زمین‌شناسـی تهـران پیچیده‌تـر از آن اسـت کـه صرفـاً بـا ارجـاع کلـی بـه ذوب یخچال‌هـای البـرز توضیـح داده شـود (بربریـان و همـکاران، ۱۳۶۴).

در ادامـه بحـث دربـاره طبیعـت تهـران، «بهشـتی» بـر ویژگـی قنات‌هـای ایـن منطقـه تأکیـد و آن‌هـا را به‌عنـوان نمونـه‌ای از خاص‌بـودن تهـران در میـان مناطـق ایـران معرفـی می‌کنـد. در ایـن روایـت بیـان می‌شـود کـه قنات‌هـای تهـران برخـلاف قنات‌هـای مناطـق مرکـزی و جنوبـی ایـران از آب چشـمه‌های موجـود در لایه‌هـای آبرفتـی تغذیـه می‌شـوند و از ایـن رو نوعـی الگـوی متمایـز از قنـات در ایـران بـه شـمار می‌آینـد.

بـا ایـن حـال، بررسـی اصـول علمـی مربـوط بـه فنـاوری قنـات نشـان می‌دهـد کـه چنیـن تفکیکـی چنـدان دقیـق نیسـت. در واقـع، تمامـی قنات‌هـا در ایـران بـر مبنـای بهره‌بـرداری از سـفره‌های آب

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.2.6.20]

زیرزمینی شکل گرفته‌اند و تفاوت در منشأ تغذیه این سفره‌ها، خواه ناشی از نفوذ آب باران، ذوب برف یا جریان‌های زیرسطحی، تغییری در ماهیت سازوکار قنات ایجاد نمی‌کند. بنابراین، نمی‌توان صرف تفاوت در شرایط هیدروژئولوژیک منطقه را دلیلی برای معرفی قنات‌های تهران به‌عنوان پدیده‌ای کاملاً متمایز یا ابداعی نوین در سنت قنات ایرانی دانست.

بخش دیگری از استدلال نویسنده برای تأکید بر خاص‌بودن تهران به برخی ویژگی‌های اقلیمی منطقه اشاره دارد. در این میان، به نقل از خاطرات روزانه ناصرالدین‌شاه قاجار از پدیده «کلاهک ابری» بر فراز کوه دماوند یاد می‌شود؛ پدیده‌ای که از آن برای پیش‌بینی وضعیت هوا استفاده می‌شده است. نویسنده این ویژگی را به‌عنوان نشانه‌ای از جایگاه خاص تهران در میان مناطق ایران مطرح می‌کند و همچنین از وجود حدود ۳۰۰ منطقه زیستی در دامنه‌های البرز یاد می‌کند که کوه دماوند بر آن‌ها مشرف است. با این حال، چنین پدیده‌هایی محدود به شهر تهران نبوده و در بسیاری از مناطق کوهستانی البرز، از جمله روستاها و نواحی گسترده شمیرانات، شناخته شده‌اند. استفاده از نشانه‌های اقلیمی برای پیش‌بینی وضعیت هوا نیز در میان جوامع محلی مناطق کوهستانی امری رایج بوده است. از این رو، طرح این موضوع به‌عنوان شاهدی بر ویژگی‌های منحصربه‌فرد شهر تهران نیازمند استدلال دقیق‌تر و مستندتری است.

در مجموع، بررسی بخش‌های مرتبط با «معیار طبیعی» در کتاب نشان می‌دهد که گرچه نویسنده تلاش کرده است با ارجاع به عناصر طبیعی و جغرافیایی به تبیین جایگاه تهران بپردازد، اما این تحلیل‌ها در بسیاری از موارد با بزرگ‌نمایی نقش عوامل طبیعی و در عین حال با کمبود دقت علمی در استفاده از داده‌های زمین‌شناسی و جغرافیایی همراه است. از سوی دیگر، تأکید بیش از حد بر ویژگی‌های طبیعی به‌عنوان عامل تعیین‌کننده در شکل‌گیری و اهمیت شهر تهران، می‌تواند موجب نادیده گرفتن عوامل تاریخی و سیاسی مؤثر در تحول این شهر شود.

در واقع، بررسی تاریخی شکل‌گیری تهران نشان می‌دهد که انتخاب این شهر به‌عنوان پایتخت، به‌ویژه از دوره قاجار به بعد، بیش از آن‌که حاصل ویژگی‌های طبیعی منحصر به فرد آن باشد، تحت تأثیر ملاحظات سیاسی، نظامی و اجتماعی قرار داشته است. بنابراین، در تحلیل چرایی اهمیت و رشد یک شهر، لازم است مجموعه‌ای از عوامل طبیعی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی و ساختاری به‌صورت متوازن مورد بررسی قرار گیرد. تنها در چنین چارچوبی می‌توان تصویری دقیق‌تر و مبتنی بر شواهد از فرآیندهای شکل‌دهنده شهر تهران ارائه داد.

معیار اجتماعی: از «ایران کوچک» تا دوگانه‌ی «شهرتبار/روستاتبار»

از فصل پنجم تا فصل هشتم کتاب «داستان تهران»، تمرکز بر ابعاد اجتماعی شهر تهران معطوف می‌شود. در این بخش‌ها نویسنده تلاش می‌کند ساختار اجتماعی و فرهنگی شهر را توضیح دهد و برای این منظور مفهومی با عنوان «ایران کوچک» را به‌عنوان یکی از ویژگی‌های اصلی تهران مطرح می‌کند. بر اساس این روایت، ارزش و اهمیت تهران در آن است که تنوع فرهنگی و اجتماعی سراسر ایران در این شهر گرد آمده و گروه‌هایی از مناطق مختلف کشور در آن حضور دارند. چنین ایده‌ای در ظاهر می‌تواند به‌عنوان چارچوبی برای فهم تنوع جمعیتی تهران مورد توجه قرار گیرد، زیرا بسیاری از کلان‌شهرهای جهان نیز

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.2.6.20]

به‌واسطه مهاجرت‌های گسترده، ترکیبی از فرهنگ‌ها و هویت‌های مختلف را در خود جای داده‌اند. با این حال، بررسی دقیق‌تر استدلال‌های مطرح‌شده در کتاب نشان می‌دهد که مفهوم «ایران کوچک» در این اثر، با تناقض‌های تاریخی و تحلیلی همراه است و در مواردی نیز به نوعی بزرگ‌نمایی یا خیال‌پردازی تحولات اجتماعی شهر منجر شده است.

● تهران به مثابه «ایران کوچک»

یکی از نخستین مسائل در این زمینه به نحوه استفاده از داده‌های تاریخی مربوط می‌شود. در بخشی از کتاب به آماری از وزارت کشور در سال ۱۳۳۵ اشاره می‌شود که بر اساس آن حدود ۱۳۵ هزار روستا در ایران وجود داشته و با احتساب شهرها و قصبات، نزدیک به ۱۴۰ هزار نقطه بالقوه قابل زیست در کشور شناسایی شده است. سپس در ادامه بیان می‌شود که از زمان انتخاب تهران به‌عنوان پایتخت ایران، همه این تنوع فرهنگی نمایندگان خود را به تهران فرستاده‌اند. در همین روایت کوتاه می‌توان نوعی ناهماهنگی زمانی را مشاهده کرد. داده‌ای که برای توصیف گستره سکونتگاه‌های ایران به کار رفته، مربوط به دوره پهلوی دوم است، در حالی که تعمیم آن به دوره‌های بسیار پیشین، از جمله دوره‌ای که در کتاب به‌عنوان آغاز پایتختی تهران دوره اول قاجار (زمامداری آقامحمدخان قاجار) ذکر شده است.

چنین جابه‌جایی زمانی، که در مطالعات تاریخی با عنوان «زمان‌پریشی» شناخته می‌شود، می‌تواند به شکل‌گیری برداشت‌هایی نادرست از گذشته منجر شود، زیرا ساختار جمعیتی و شبکه سکونتگاهی ایران در دوره‌های مختلف تاریخی تفاوت‌های اساسی با یکدیگر داشته‌اند. تصویر «ایران کوچک از همان آغاز پایتختی» بیش از آن‌که توصیف تاریخی باشد، برساخته‌ای نمادین و اغراق‌آمیز است. روایتی که می‌کوشد پایتخت را به‌عنوان «آینه‌ی تمام‌نمای ایران» تثبیت کند، بی‌آن‌که شواهد طولی (در زمان) برای این ادعا ارائه کند. از نظر نظری، «شهر ملی» شدن، محصول روندهای تدریجی و تضادآمیز است، نه رقم خوردن ناگهانی در لحظه انتخاب پایتخت.

● دوگانه «شهرتبار» و «روستاتبار»: تقلیل‌گرایی در تحلیل اجتماعی

مفهوم «ایران کوچک» در بخش‌های مختلف کتاب به شکل‌های متفاوت و گاه متناقضی تفسیر شده است. در ابتدای این روایت، شکل‌گیری چنین تنوعی به دوره‌های آغازین پایتختی تهران نسبت داده می‌شود و به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مثبت و ارزشمند شهر معرفی می‌گردد. اما در ادامه، نویسنده این وضعیت را نتیجه تحولات اجتماعی پس از سال ۱۳۴۲ و پیامدهای اصلاحات ارضی می‌داند؛ تحولی که به گفته او موجب افزایش مهاجرت‌های روستایی به تهران شد. می‌نویسد: «تهران از ابتدا محلی مهاجرپذیر بوده است. مشخصه اصلی پدیده مهاجرت به تهران تا سال ۱۳۴۲ آن است که محل مراجعه تمام تنوع فرهنگی، جامعه شهرنشینی کشور بود. تا این دوره، همه، تبار شهرنشینی داشته‌اند. پس از سال ۱۳۴۲، با اصلاحات ارضی این روند دگرگون شد. مهاجرین، تبار شهری، روستایی و عشایری داشته‌اند و کم‌کم تهران، یک ایران کوچک شد».

در ادامه این بحث، نویسنده برای تحلیل ترکیب اجتماعی تهران از دوگانه‌ای با عنوان «شهرتبار» و «روستاتبار» استفاده می‌کند. در این چارچوب، جامعه شهری تهران به دو گروه اصلی تقسیم می‌شود: گروهی که به‌طور تاریخی در محیط‌های شهری زیسته‌اند و گروهی که از مناطق روستایی یا عشایری به شهر مهاجرت کرده‌اند. برخی از مسائل فرهنگی

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.2.6.20]

و اجتماعی تهران را به حضور جمعیت «روستاتبار» نسبت می‌دهد و معتقد است که این گروه‌ها به دلیل پیشینه اجتماعی خود، با فرهنگ شهرنشینی مدرن سازگاری کامل ندارند. «نتیجه هجوم یکباره افرادی با مناسبات عینی روستایی به فضای اعتباری و قراردادی شهر است. پیشبرد امور در شهر، ناگزیر از مناسبات اعتباری مدنی است. در حالی‌که درکی از فرهنگ اعتباری و قراردادی شهر ندارند. چون در فرهنگ روستایی هر چه وجه عینی و ملموس داشته باشد، معتبر است...».

بدین ترتیب، مفهومی که در ابتدا به‌عنوان نمادی از تنوع فرهنگی و غنای اجتماعی شهر مطرح شده بود، در بخش‌های پایانی کتاب به عاملی مسئله‌ساز در ساختار اجتماعی تهران تبدیل می‌شود. این جابه‌جایی معنایی بدون ارائه چارچوب تحلیلی روشن، موجب می‌شود مفهوم «ایران کوچک» در متن کتاب از انسجام نظری لازم برخوردار نباشد و بیشتر به یک روایت احساسی نزدیک است تا روایتی علمی.

در بخشی از کتاب نیز بیان می‌شود که بسیاری از ساکنان امروز تهران نسل سوم مهاجران روستایی هستند که هنوز به‌طور کامل در فرهنگ شهری ادغام نشده‌اند، هرچند تمایل به شهرنشینی در آن‌ها افزایش یافته است.

نگاه نویسنده برآمده از سوگیری هنجاری و برچسب زنی به افراد جامعه می‌باشد و ارزش و اعتبار اجتماع را وابسته به مکان زندگی آنان ارزیابی می‌کند. نگاهی که به دور از بینش جامعه‌شناسی و انسان‌مداری است. وقتی روایت، «روستاتبارها» را به‌طور ضمنی یا صریح عامل «تنزل فرهنگی» می‌خواند، در حقیقت، مهاجران را از سوژه‌ی تاریخ شهری به «مسئول بحران» تبدیل می‌کند. چنین رویکردی با دو مسئله اساسی مواجه است:

۱. نخست آن‌که تقسیم جامعه شهری به دو دسته کلی «شهرتبار» و «روستاتبار» تصویری بیش از حد ساده‌شده از واقعیت پیچیده تحولات جمعیتی تهران ارائه می‌دهد. در مطالعات جامعه‌شناسی شهری، مهاجرت یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری شهرهای بزرگ به شمار می‌رود و تقریباً همه کلان‌شهرهای جهان در طول تاریخ خود پذیرای موجهای مختلف مهاجرت بوده‌اند. در این چارچوب، مسائل اجتماعی و فرهنگی شهرها معمولاً حاصل تعامل مجموعه‌ای از عوامل ساختاری، از جمله سیاست‌های اقتصادی، الگوهای توسعه شهری، نظام توزیع منابع و ساختارهای قدرت، هستند و نمی‌توان آن‌ها را صرفاً به منشأ جغرافیایی یا پیشینه سکونتی گروه‌های اجتماعی نسبت داد.

۲. مسئله دوم به نوع نگاه ارزشی موجود در این تحلیل بازمی‌گردد. در برخی بخش‌های کتاب، تفاوت میان گروه‌های اجتماعی نه صرفاً به‌عنوان یک واقعیت جمعیتی، بلکه به‌عنوان نوعی سلسله‌مراتب فرهنگی مطرح شده است؛ به‌گونه‌ای که فرهنگ شهری به‌عنوان الگوی مطلوب و فرهنگ روستایی به‌عنوان منشاء برخی ناهنجاری‌های اجتماعی معرفی می‌شود. چنین نگاهی از منظر جامعه‌شناسی معاصر با چالش‌های جدی روبه‌رو است، زیرا پژوهش‌های انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که فرهنگ‌های روستایی و شهری هر یک دارای نظام‌های ارزشی و اجتماعی خاص خود هستند و نمی‌توان یکی را به‌طور کلی بر دیگری برتر دانست. در نتیجه، نسبت دادن مشکلات اجتماعی شهر به پیشینه روستایی مهاجران می‌تواند به نوعی سوگیری و تحمیل نظر شخصی در تحلیل اجتماعی منجر شود.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.2.6.20]

در ادامه بحث اجتماعی کتاب، در فصل هفتم با عنوان «تهران چه شده است؟» به بررسی تحولات شهر در دوره پهلوی اول می‌پردازد. در این بخش، نویسنده نقش برخی مدیران شهری آن دوره از جمله «کریم بوذرجمهری» را در تغییرات شهر مورد توجه قرار می‌دهد و پیشینه روستایی او را یکی از عوامل تأثیرگذار در نوع مداخلات شهری می‌داند. به‌زعم نویسنده، این پیشینه سبب شده است که تحولات شهر بیشتر در سطح ظاهری باقی بماند و ساختار بنیادی شهر تحولی اساسی نداشته باشد. بر همین اساس، تغییرات آن دوره به نوعی «تعویض در و دیوار و پنجره‌های یک بنا» تشبیه می‌شود که در آن اسکلت اصلی شهر همچنان دست‌نخورده باقی مانده است.

با این حال، در همین بخش کتاب دو ارزیابی متفاوت و تا حدی متناقض از تحولات شهرسازی دوره رضاشاه ارائه می‌شود:

۱. از یک سو، این دوره به‌عنوان مرحله‌ای معرفی می‌شود که تغییرات چشمگیری در کیفیت زندگی شهری تهران ایجاد کرد و موجب ارتقای شاخص‌های شهری شد.

۲. از سوی دیگر، همان تحولات به‌عنوان نشانه‌ای از رکود شهری تهران توصیف می‌شود.

چنین دوگانگی در ارزیابی، بدون ارائه چارچوب تحلیلی مشخص برای توضیح تفاوت این برداشت‌ها، موجب می‌شود تصویر ارائه‌شده از تحولات شهری آن دوره از انسجام لازم برخوردار نباشد و اعتبار علمی و پژوهشی آن تضعیف گردد.

بررسی اسناد تاریخی و مطالعات مربوط به تحولات شهری تهران در دوره پهلوی اول نشان می‌دهد که این دوره با مداخلات گسترده در ساختار فضایی شهر همراه بوده است. احداث خیابان‌های جدید، تخریب بخش‌هایی از بافت قدیم، ایجاد میدان‌ها و ساختمان‌های دولتی و شکل‌گیری شبکه جدید معابر از جمله اقداماتی بود که ساختار فضایی تهران را به‌طور بنیادین تغییر داد. این تحولات اگرچه در برخی موارد با اهداف نوسازی و مدرن‌سازی شهر انجام شد، اما پیامدهای اجتماعی و فضایی قابل توجهی نیز به همراه داشت. یکی از نتایج مهم این فرآیند، شکل‌گیری الگوهای جدید سکونت در شهر و جابه‌جایی برخی گروه‌های اجتماعی به نواحی شمالی تهران بود؛ روندی که بعدها به تشدید شکاف فضایی میان شمال و جنوب شهر انجامید. در این چارچوب، دوقطبی‌شدن فضایی تهران را نمی‌توان صرفاً به مهاجرت روستاییان نسبت داد، بلکه باید آن را در پیوند با سیاست‌های شهرسازی، تحولات اقتصادی و تغییرات ساختار مالکیت زمین در آن دوره تحلیل کرد.

در مجموع، بررسی بخش‌های اجتماعی کتاب نشان می‌دهد که هرچند نویسنده تلاش کرده است با طرح مفاهیمی مانند «ایران کوچک» و تحلیل الگوهای مهاجرتی به تبیین ساختار اجتماعی تهران بپردازد، اما این تحلیل‌ها در مواردی با تعمیم‌های تاریخی، ساده‌سازی مفاهیم جامعه‌شناختی و گاه رویکردی ارزش‌گذارانه نسبت به گروه‌های اجتماعی و جانبدارانه همراه شده است. در نتیجه، روایت ارائه‌شده از تحولات اجتماعی تهران به‌جای آن‌که بر تحلیل چندبعدی فرآیندهای تاریخی و ساختاری استوار باشد، بیشتر به تبیین‌هایی تقلیل‌گرایانه و خیالی گرایش پیدا می‌کند. در مطالعات تاریخ شهری، فهم تحولات اجتماعی شهر مستلزم توجه هم‌زمان به عوامل جمعیتی، اقتصادی، سیاسی و مکانی است؛ عواملی که تنها در چارچوب تحلیلی جامع و مبتنی بر داده‌های تاریخی قابل اتکا می‌توانند تصویر دقیق‌تری از شکل‌گیری و تحول جامعه شهری تهران ارائه دهند.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.2.6.20]

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بررسی انتقادی کتاب «داستان تهران» نشان می‌دهد که این اثر بیش از آن‌که در چارچوب یک پژوهش علمی در حوزه تاریخ شهری قرار گیرد، به روایتی توصیفی و تا حدی احساسی، جانبدارانه و گاه خیال‌پردازانه از شهر تهران نزدیک است. هرچند مؤلف تلاش کرده است تصویری کلان از شکل‌گیری و تحولات تهران ارائه دهد، اما این روایت در سطوح مختلف، ازچارچوب نظری و روش‌شناختی گرفته تا نحوه استفاده از داده‌ها و منابع، با کاستی‌های جدی مواجه است. این کاستی‌ها به‌ویژه در دو محور اصلی کتاب، یعنی «معیار طبیعی» و«معیار اجتماعی»، به‌وضوح قابل مشاهده است و در نهایت موجب می‌شود روایت ارائه‌شده از تاریخ تهران با استانداردهای پژوهش در تاریخ‌نگاری شهری فاصله قابل توجهی داشته باشد.

● عدم انسجام روایی و منطقی

یکی از اصول بنیادین در پژوهش تاریخی، سازگاری درونی روایت و پرهیز از ارائه تفسیرهای متناقض درباره یک موضوع واحد است. در حالی‌که در بخش‌هایی از کتاب، تحولات تاریخی تهران به‌عنوان نشانه‌ای از رشد و ارتقای شاخص‌های شهری تفسیر می‌شود. دربخش‌های دیگر همان دوره‌ها به‌عنوان نشانه رکود یا ضعف شهر معرفی شده‌اند. چنین روایت‌های متضادی، بدون ارائه توضیحی روشن درباره زمینه‌های تغییر این وضعیت‌ها، موجب می‌شود چارچوب تحلیلی کتاب دچار ابهام شود. در نتیجه، خواننده با تصویری ناپایدار و گاه متناقض از روندهای تاریخی شهر مواجه می‌شود که ارزیابی دقیق تحولات تهران را دشوار می‌سازد.

● نحوه استفاده از داده‌های تاریخی و زمانی

در برخی بخش‌های کتاب، داده‌های مربوط به دوره‌های متأخر به دوره‌های بسیار پیشین تعمیم داده شده‌اند، بدون آن‌که شواهد تاریخی هم‌زمان برای چنین تعمیمی ارائه شود. برای نمونه، در بحث مربوط به ترکیب اجتماعی تهران و مفهوم «ایران کوچک»، آمارها و داده‌های مربوط به دوره‌های جدیدتر به دوره پایتختی تهران در عصر قاجار تعمیم داده می‌شود. این نوع جابه‌جایی زمانی که در مطالعات تاریخی از آن با عنوان «زمان‌پریشی» یاد می‌شود، می‌تواند موجب شکل‌گیری برداشت‌های نادرست از گذشته گردد. زیرا شرایط جمعیتی، اقتصادی و اداری تهران در دوره قاجار تفاوت‌های اساسی با دوره‌های متأخر، به‌ویژه قرن بیستم، داشته است. در نتیجه، استنتاج‌هایی که بر چنین تعمیم‌هایی استوار می‌شوند، از نظر روش‌شناختی قابل اتکا نیستند.

● بزرگنمایی طبیعت در شکل‌گیری تهران

در سطحی گسترده‌تر، چارچوب مفهومی کتاب نیز با چالش‌هایی مواجه است. در بخش مربوط به معیار طبیعی، تلاش شده است که تاریخ تهران در پیوندی مستقیم با پیشینه بسیار کهن زمین‌شناختی منطقه تبیین شود. با این حال، پیونددادن تاریخ شهری با تحولات زمین‌شناختی در مقیاس‌های بسیار کلان، بدون تحلیل دقیق فرآیندهای زمین‌ریخت‌شناسی منطقه، موجب می‌شود روایت کتاب به نوعی بزرگ‌نمایی نقش طبیعت در شکل‌گیری شهر گرایش پیدا کند. در چنین روایتی، به جای تحلیل دقیق نقش عوامل جغرافیایی و زمین‌شناختی در شکل‌گیری دشت تهران، نوعی تصویر کلی و استعاری از «بستر طبیعی» شهر ارائه می‌شود که بیش از آن‌که به تبیین علمی فرآیندهای طبیعی کمک کند، به ایجاد پیوندی نمادین و خیالی میان طبیعت و هویت شهر می‌انجامد.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.2.6.20]

● رویکرد جانبدارانه و خیالی به معیار اجتماعی تهران

در محـور اجتماعـی نیـز تحلیل‌هـای کتـاب بـا جانبـداری قابـل توجهـی همـراه اسـت. اسـتفاده از دوگانـه «شـهرتبار» و «روسـتاتبار» بـرای توضیـح سـاختار اجتماعـی تهـران و نسـبت دادن بخشـی از مشـکلات فرهنگـی یـا شـکاف‌های شـهری بـه منشـأ روسـتایی مهاجـران، بیـش از آنکـه تحلیلـی مبتنـی بـر داده باشـد، بازتـاب نوعـی سـوگیری فرهنگـی در روایـت تاریخـی اسـت.

در حالی‌کـه پژوهش‌هـای جامعه‌شناسـی شـهری نشـان می‌دهـد کـه مسـائل پیچیـده‌ای ماننـد نابرابـری فضایـی، شـکاف‌های اجتماعـی یـا تفاوت‌هـای فرهنگـی در شـهرهای بـزرگ معمـولاً حاصـل مجموعـه‌ای از عوامـل سـاختاری-نهادی از جملـه سیاسـت‌های اقتصـادی، الگوهـای توسـعه شـهری، توزیـع نابرابـر منابـع و تمرکـز قـدرت سیاسـی هسـتند. در چنیـن شـرایطی، تقلیـل ایـن پیچیدگی‌هـا بـه منشـأ جغرافیایـی گروه‌هـای اجتماعـی، نـه تنهـا از نظـر تحلیلـی ناکافـی اسـت، بلکـه می‌توانـد بـه شـکل‌گیری برداشـت‌هایی نادرسـت دربـاره تحـولات اجتماعـی شـهر منجـر شـود.

● شیوه استفاده از منابع و استنادهای علمی

افـزون بـر ایـن مسـائل مفهومـی، یکـی از مهم‌تریـن نقـاط ضعـف کتـاب بـه شـیوه اسـتفاده از منابـع و اسـتنادهای علمـی مربـوط می‌شـود. در بسـیاری از بخش‌هـای کتـاب، مطالبـی ارائـه شـده‌اند کـه به‌وضـوح بـا نوشـته‌های موجـود در منابـع تاریخـی، سـفرنامه‌ها و آثـار پژوهشـی دربـاره تهـران شـباهت دارنـد، امـا در متـن کتـاب ارجـاع مشـخصی بـه ایـن منابـع دیـده نمی‌شـود. از منظـر اصـول پژوهـش علمـی، ارجـاع دقیـق بـه منابـع مـورد اسـتفاده نـه تنهـا یـک الـزام اخلاقـی و حرفـه‌ای اسـت، بلکـه امـکان ارزیابـی و بازبینـی علمـی مطالـب را نیـز فراهـم می‌کنـد. فقـدان چنیـن ارجاع‌هایـی موجـب می‌شـود کـه تشـخیص منشـأ داده‌هـا و اعتبـار آن‌هـا دشـوار شـود.

از سـوی دیگـر، فهرسـت منابـع ذکـر شـده در پایـان کتـاب نیـز از نظـر علمـی بسـیار محـدود اسـت. تعـداد انـدک منابـع و نیـز ماهیـت برخـی از آن‌هـا، کـه در حـوزه مطالعـات تهـران از اعتبـار علمـی بالایـی برخـوردار نیسـتند، نشـان می‌دهـد کـه پژوهـش کتـاب بـر پایـه بررسـی گسـترده ادبیـات علمـی موجـود شـکل نگرفتـه اسـت. ایـن مسـئله در حالـی رخ می‌دهـد کـه در دهه‌هـای اخیـر حجـم قابـل توجهـی از پژوهش‌هـای معتبـر در حـوزه تاریـخ، جغرافیـا و جامعه‌شناسـی شـهری تهـران منتشـر شـده اسـت. نادیـده گرفتـن ایـن منابـع و تکیـه بـر مجموعـه‌ای محـدود از مراجـع، باعـث می‌شـود تحلیل‌هـای ارائه‌شـده در کتـاب از پشـتوانه پژوهشـی کافـی برخـوردار نباشـند.

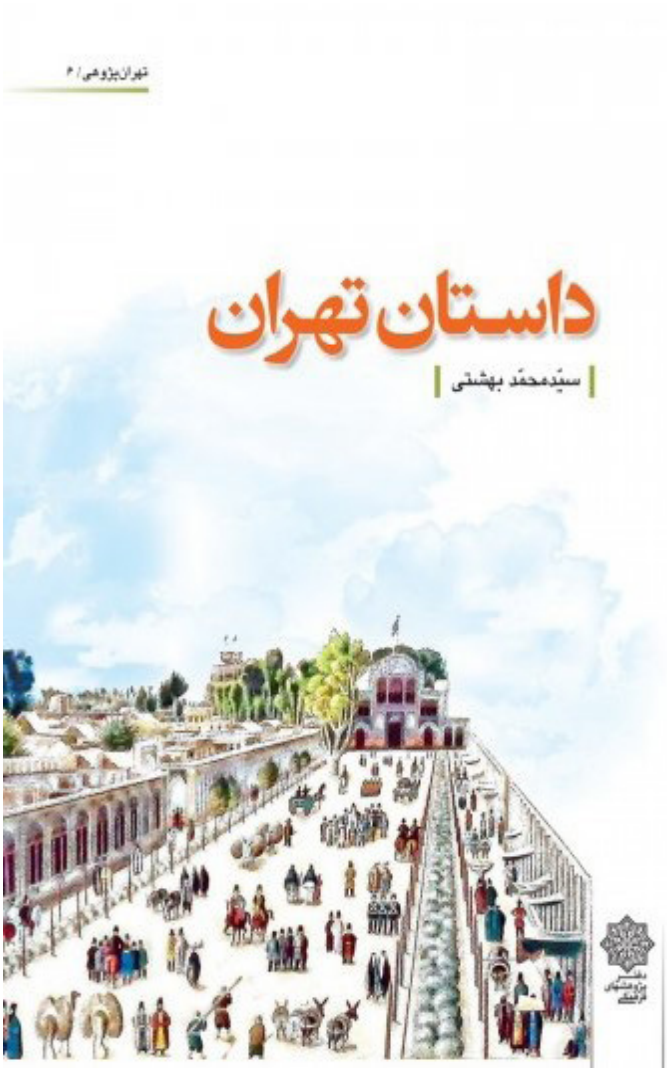
کتـاب «داسـتان تهـران»، از نظـر انسـجام مفهومـی، دقـت تاریخـی و روش‌شناسـی پژوهـش بـا محدودیت‌هـا و کاسـتی‌های جـدی مواجـه اسـت.

کتـاب، تهـران را بـا دو سـتون «طبیعـتِ بسـیار قدیـم» و «جامعـه‌ی بسـیار متنـوع» تعریـف کنـد. روایـت کتـاب در بسـیاری از مـوارد میـان توصیـف روایـی و تحلیـل علمـی در نوسـان اسـت و در نتیجه، تصویـر ارائه‌شـده از شـهر گاه بـا بزرگ‌نمایـی و اسطوره‌سـازی نقـش طبیعـت و گاه بـا تقلیل‌گرایـی و اسـتعاره سـاختارهای اجتماعـی همـراه می‌شـود. افـزون بـر ایـن، نبـود ارجاعـات دقیـق و محـدود بـودن منابـع مـورد اسـتفاده، اعتبـار پژوهشـی کتـاب را بیـش از پیـش کاهـش می‌دهـد.

از ایـن رو، در میـان مجموعـه گسـترده پژوهش‌هـای تاریخـی و شـهری دربـاره تهـران، کتـاب «داسـتان تهـران» را نمی‌تـوان به‌عنـوان منبعـی معتبـر بـرای تحلیـل علمـی تاریـخ شـهر مـورد اسـتناد قـرار داد. مطالعـه تاریـخ تهـران نیازمنـد رویکـردی اسـت کـه بـر پایـه اسـتفاده دقیـق از منابـع تاریخـی، بهره‌گیـری از داده‌هـای معتبـر زمین‌شناسـی و جغرافیایـی، و نیـز تحلیل‌هـای نظـری در

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.2.6.20]

حـوزه جامعه‌شناسـی شـهری شـکل گیـرد. تنهـا در چنیـن چارچوبـی اسـت کـه می‌تـوان روایتـی منسـجم و مبتنـی بـر شـواهد از تحـولات پیچیـده شـهری تهـران ارائـه داد؛ روایتـی کـه نـه در دام اسطوره‌سـازی از گذشـته طبیعـی شـهر گرفتـار شـود و نـه پیچیدگی‌هـای اجتماعـی آن را بـه تبیین‌هایـی خیالـی و تقلیل‌گرایانـه فروبکاهـد.



تصویر ۱. کتاب داستان تهران، اثر سید محمد بهشتی، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۹۵.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.2.6.20]

منابع

ـ بربریان، مانوئل؛ قریشی، منوچهر؛ ارژنگ روشن، بهرام و مهاجر اشجعی، ارسلان. (۱۳۶۴). *پژوهش و بررسی ژرف نو زمین ساخت و خطر زمین‌لرزه، گسلش در گستره تهران و پیرامون*، چاپ دوم، گزارش شماره ۵۶، سازمان زمین‌شناسی کشور.

ـ بهشتی، سیدمحمد. (۱۳۹۵). *داستان تهران*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

ـ نبوی، محمدحسن. (۱۳۵۵). *دیباچه‌ای بر زمین‌شناسی ایران*. تهران: سازمان زمین‌شناسی کشور.

- Rieben, H. (1953–1966). *Geological studies of Iran* [Series of publications; specific details unavailable].

- Taylor, F. B. (1908). The geological history of the region of Armenia and Asia Minor. *Journal of Geology, 16*(6), 509–533.

- Wegener, A. (1912). Die Entstehung der Kontinente. *Geologische Rundschau, 3*(4), 276–292.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-03]

[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.2.6.20]

COPYRIGHTS
Copyright for this article is retained bye the authors with publication rights granted to Journal of Critical Reviews (JCR); The Iranian Journal of Critical Studies in Place. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (https://creativecommons.org/version4/)